٢ I

حديث اربعين بالفرس

س
٩

آيا صوفيه

٤٦٦

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان
السلطان الغازي محمود خان وقفا
صحيحا شرعيا لمن طالع ولي اكرمه الله تعالى
والحسيني حرره الفقير احمد شيخ زاده
المفتش باوقاف الحرمين
الشريفين
عفي عنهما

باسمه سبحانه وتعالی

صحیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین و مدرسان مدارس یقین املا کنند

حمد دانائیست که کلمات تامه جامعه بر زبان معجز بیان حبیب

خود گذرانیده و آنرا تالی کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده

و بنقل رواة ثقه بعد ثقه بگوش محرومان از سعادت صحبت وی رسانیده

و بنور علم بآن و عمل بموجب علم از ظلمات ضلالتشان رهانیده

صلی الله علیه و آله و [illegible] نقلة علومه و حفظة آدابه **اما بعد**

این چهل کلمه است از آن کلمات که بسهولت فهم و حفظ را بنظم فارسی ترجمه

کرده می آید امیدواری آنکه ناظم مترجم امروز در شرط من حفظ علی امتی

واصل

اربعین حدیثا ینتفعون به داخل شود و فردا بسعادت جزاء بعثه الله یوم القیمة فقیها عالما

و من الله التوفیق و العصمة و العون

لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه

[illegible] مؤمن [illegible]

[illegible]

من اعطی لله و منع لله و احب لله و ابغض لله فقد استکمل ایمانه

[illegible]

[illegible]

المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه

مسلم آنکس بود بقول رسول گرچه عامل بود و گر عالم

که بهر جا بود مسلمانی   باشد از قول و فعل او ایمن

خصلتان لا یجتمعان فی مؤمن البخل و سوء الخلق

ای که باشی به مؤمنی باسم
نشود جمع بخل و بدخویی

بذل کن مال و خوی نیکو ورز
راه ایمان اگر سپاری پیش

یشیب ابن آدم و یشب فیه خصلتان الحرص و طول الأ مل

پیر گردد چو آدمی شود دو صفت
حرص و جمع مال و طول امل

آدمی را ز پیری افزاید
هر زمان در بنای عمر خلل

من لم یشکر الناس لم یشکر الله

تو نعمت ز دست هر که رسد   نه بمیدان شکر گوی پای

کی بشکر خدا قیام کند   تارک شکر بندگان خدای

من لا یرحم الناس لا یرحمه الله

تا نورزی بکار خلق ترحم
ز خدا هیچ رحمتی نبینی

هر که او رحم نکند بر غیر
در رحمت خدا ز تو بنبندی

لعن عبد الدینار لعن عبد الدرهم

دور از او باد هر که بنده دینار
باد از او دور هر که بنده درم

که چو هست آفتاب رحمت حق
شامل ذره ذره عالم

الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ذکر الله

هر چه لعنت خدای آمد   دنیی و هر چه هست در دنیی

غیر ذکر خدا که صاحب ذکر / در دو عالم برحمتست اولی

دم علی الطهارة یوسع علیک الرزق

ترجمه

با طهارت باش تا بر تو / روزی ملک گشاده شود

ای کز آلودگی و بی وضو / روزی ملک زیاده شود

لا یلدغ المؤمن من حجر واحد مرتین

زانکه هرگز دوباره مومن را / گزد مار از یکی سوراخ

دیگر از وی مدار چشم امید / هر که شد با تو زهر خاکی سوراخ

قال علیه السلام العدة دین

مرد را هر چه بگذرد بزبان / عیب باشد ورای آن کردن

وعده در ذمه کرم قرض است / فرض باشد ادای آن کردن

قال علیه السلام المجالس بالامانة

ترجمه

مکن افشای راز مجلس / راز مجلس خیانت است

ای شده محرم مجالس راز / راز مجلس امانت است

قال علیه السلام المستشار مؤتمن

ترجمه

چون نهان دارد او مصلحت / خاین شود از حکم دین امین

مرد در مشورت امین باشد / گو چه باشد امان روی زمین

قال علیه السلام السماح رباح

سود اگر بایدت ز مایه خویش / دست بخشش گشای و بخشایش

سود تست اکنون پرستانیش و فردا در جوار خدای آسایش

قال علیه السلم الدَّینُ شَینُ الدّینِ

ترجمه

حیف دینی که با خسن دین
تا نکاهد بر جمال حسن دین

که بشه هر مال در سایه بها
هر که خواهد کمال حسن دین

قال علیه السلم القناعة مالٌ لا ینفد

ترجمه

قناعت گرای کان مالیست
کیمیا بیش از این مدم کن

صاحب حرص را جوان طمع
فیض احسان مبین سه درم کن

قال علیه السلم الصبحة تمنع الرزق

ای کمر بسته کسب دنیی را
صبح خیز است دلیل فیروزی است

بهر خواب صباح چشم مبند
زانکه این خواب مانع روزی است

قال علیه السلم آفة السماح المن

ترجمه

یعنی از جنس آن منت نیست
افتد زو ضرر جوانمردی

کی بمنت کسی شود دلگرم
چون بمنت کند جوانمردی

قال علیه السلم السعید من وعظ بغیره

ترجمه

بخت نیکی روزگار زمانه
پند گیر از بدبختی دگران

نیکبخت آنکه کی بر
پند گیرد ز بدبختی دگران

کفی بالمرء اثما ان یحدث بکل ما سمع

مرد را پس همین کند که قدم
از مقام امان نهد بیرون

هرچه اید درون روزن گوش   از ممر زبان دهد بیرون

قال علیه السلام کفی بالموت واعظاً

وعظ نوشیں اگر بپایه بود   نوبه نو خر که بانگ بلند

چند گوئی بنی شنیدن وعظ   پای منبر بی گرفتن بند

خیر الناس انفعهم للناس

بهترین کس کسی بود ز خلق   پیش شه نطق نفع رسان

ای که پرسی که بهترین کس کیست   گویم از قول بهترین کسان

ان الله یحب السهل الطلق صدق نبی الله

تا خدا دوست گیردت با خلق   یکدل و یکزبان و یکرو باش

شاد طبع و گشاده خاطر زی   نرم خوی و گشاده ابرو باش

قال النبی علیه السلام تهادوا و تحابوا

ما ازان پیشتر که حاجت تو   دهد از خویشتن پاپای

بود خوب روی مستر کم   چون نبی حاجت برون آی

اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه

بهدیه اگینه دار دو سینه   با هم زمان وسیله دوستی شود

دوستی خیزد و دوست دشمنی برد   تا کی از خوی نیت دشمنی شوید

قال علیه السلام زر غبا تزدد حبا

دیدن دوست دوست را که که   چهره دوستی بیاراید

ز اتفاق دوام صحبتشان شود گاه ملالت افزاید

طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس

عیب او پیش دیده دل او
پرده عیب دیگران گردد

ای خوش آنکو عیب خویش
پیشوای مردم دوران کرد

الغنى اليأس مما في ايدي الناس

هر کش دست همت از خوی
که بهشت نظر دیگری است

که دولت را تو آنکه سر باید
که تو آنکه دلی نکو سر نیست

من حسن اسلام المرء تركه ما لا يعنيه

تا شود در جهان علم و عمل شاهد دین تو جمال افزای

زانکه در خور نفست بار است زانکه لایق نباشدت بازی

ليس الشديد بالصرعة انما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب

پهلوان آن بود که گاه غضب
نفس اماره را بزور زند

پهلوان نیست آنکه در کشتی
پهلوان دگر بینداز زند

ليس الغنى عن كثرة العرض انما الغنى غنى النفس

آن بود که شود بفضل خدای
از زر و مال بی نیاز شود

نه توانگر کسی بود که بمال
کار پرداز و چاره ساز شود

قال النبي عليه السلم الحزم سوء الظن

حزم مردان آن بود که در همه وقت در حق خلق بدگمان باشد

در همه کار احتیاط کند   از همه کید در امان باشد

قال علیه الصلوة والسلم العلم لا یحل منعه

ترجم

ای گرانمایه مرد دانشور
گر ترا علم دین بود معلوم
مستعد را از آن مشو مانع
مستحق را از آن مکن محروم

م

قال علیه التحیة والسلم الکلمة الطیبة صدقة

ترجم

سخن نرم گوی با سایل
گر زبانش چیزی نیست
زانکه در روی اهل حاجت هست
قول خوبش از مقوله صدقه

م

قال النبی علیه السلم کثرة الضحک تمیت القلب

خرم آن کس که بهر زنده دلی   خنده را زیر لب بمیراند

الجنة تحت اقدام الامهات

ترجم

مرد دولت کسی که بخت شود
گوی از زاد مادران باشد
خاک شو زیر پای او که بهشت
در قدمگاه مادران باشد

م

قال النبی علیه السلم البلاء موکل بالمنطق

ترجم

مرد کسی بسته زبان کیست
بلای عجز از گفتارست
ای بلای امیر سرپایان
پیشتر از سر گفتارست

م

النظرة سهم مسموم من سهام ابلیس

دیدن زلف و خال نامحرم   دانه کید و دام ابلیس است

هر نظر ناوکیست زهرآلود که ز شست و کمان ابلیس است

لَا یَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُوْنَ جَارِهِ

نظم

ای بشنیده که چون نخسبیدیم
بشنو که چه سه نمی یابیم
هر که در حفظ این مسلک
باشد از نقد دین کرامانیم

تمت ترجمة هذه الاربعين بتوفيق من هو ناصر و معين
سنة ست و ثمانين و ثمانمائة متع الله بها كل رفيق و فائة

قطعه

بود از فضل حق عجیب و غریب
که بدین اربعین رسید وصول
اربعینهای سالکان جا را
هست بهر وصول صدر قبول

تمت كتابة هذا الاربعين على يد الفقير الحقير المسكين محمد بن قطب الدين
في غرة شهر مبارك ذي الحجة سنة ثمان و تسع مائة
من هجرة حضرت سيد المرسلين و خاتم
النبيين صلى الله عليه و على آله
الطيبين
الطاهرين